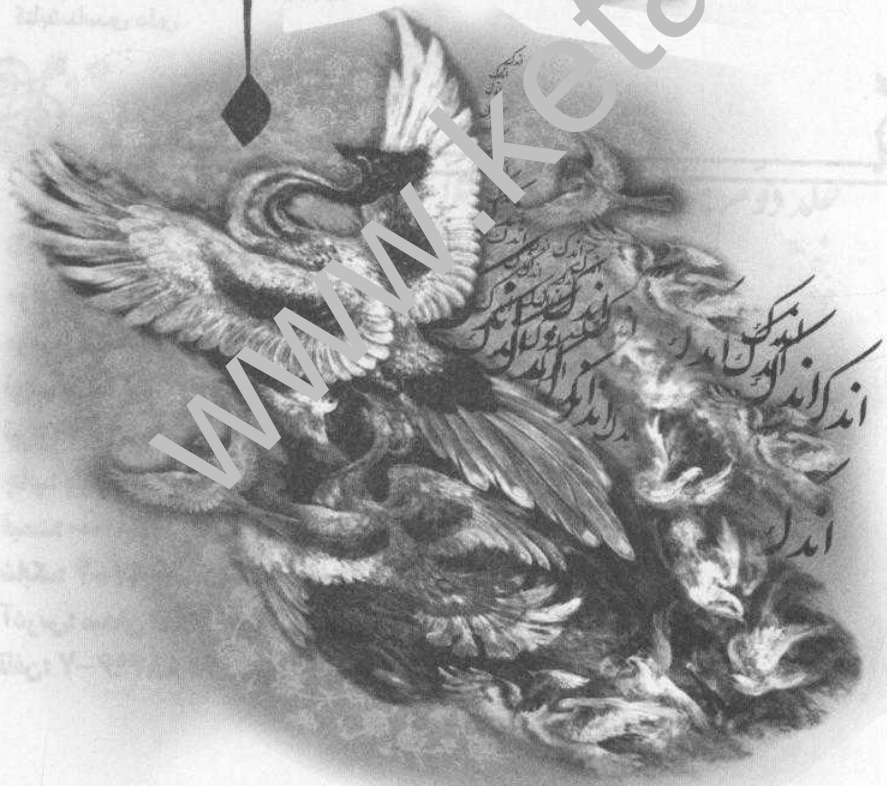


۱۴۱۲۰۹۷

الحرم الاحمر

جمع مستان

www.ketab.ir



سرشناسه	: فتحی رضایی، ستار، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: جمع مستان/ مقدمه از مهدی اکبری؛ تالیف ستار فتحی رضایی.
مشخصات نشر	: تهران: لاهوت، ۱۳۹۲ -
مشخصات ظاهری	: ج.
شابک	: ج. ۱: 978-600-5188-76-9 ؛ ج. ۲: 978-600-5188-97-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیبا).
مندرجات	: ج. ۱. نظری به سیره، کلام و نیایش عرفای قرن اول و دوم. - ج. ۲. نظری به سیره، کلام و نیایش عرفای قرن سوم
موضوع	: عارفان -- سرگذشتنامه
موضوع	: صحابه -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	: اکبری، مهدی، مقدمه نویسنده
رده بندی کنگره	: ۱۱۲۲ ج ۸ / ۲۳۷۸ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۰ (۹۹۱)
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۲۱۱۰

نام کتاب : جمع مستان جلد دوم

مؤلف: ستار فتحی رضایی

مؤسسه انتشاراتی لاهوت

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: بقیع

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۸۸-۹۷-۴

آدرس: میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست توحید - پلاک ۴

تلفن: ۷-۶۶۴۸۸۴۹۶ همراه: ۰۹۱۲۵۰۹۰۹۹۱

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار.....
۱۴	مقدمه.....
۱۶	۵۹. معروف کرخی.....
۲۱	۶۰. مطرب بن عبدالله بن شخیر.....
۲۲	۶۱. نفیسه، بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب.....
۲۵	۶۲. ابوعبدالله، حسن بن مبارک صوری.....
۲۷	۶۳. ابوسلیمان، عبدالرحمن بن عبید دارانی.....
۳۰	۶۴. فتح موصلی.....
۳۳	۶۵. فاطمه نیشابوریّه.....
۳۴	۶۶. محمد بن اسلم طوسی.....
۳۵	۶۷. بُشَرِ حافی.....
۳۹	۶۸. احمد بن ابی الحواری.....
۴۲	۶۹. ابوالولید، احمد بن ابی الرّجاء.....
۴۲	۷۰. احمد حرب.....
۴۴	۷۱. حاتم اصم.....
۵۰	۷۲. احمد دینوری.....
۵۱	۷۳. احمد خُضْرَوِیّه.....
۵۵	۷۴. حارث محاسبی.....
۵۹	۷۵. ابوتراب نَخْشَبی.....
۶۳	۷۶. ابوعبدالله [ابوعبید] محمد بن حِصَّان بُسْری.....

۷۷. ابراهیم بن عیسی اصفهانی ۶۵
۷۸. ابوبکر وراق ۶۶
۷۹. ذوالنون مصری ۷۰
۸۰. محمد بن علی ترمذی ۸۱
۸۱. سری سقطی ۸۶
۸۲. یحیی بن معاذ ۹۱
۸۳. یزید بسامی ۹۵
۸۴. ابو حفص حداد ۱۰۶
۸۵. ابوالحسن، علم بن مکی بغدادی ۱۱۰
۸۶. شاه شجاع کرمانی ۱۱۲
۸۷. حمدون قصار ۱۱۵
۸۸. ابوسعید خراز ۱۱۸
۸۹. ابو عبدالله، مختار بن محمد بن احمد هروی ۱۱۹
۹۰. ابوسعید خراز ۱۲۱
۹۱. ابوشعیب صالح مقفع ۱۲۶
۹۲. علی بن سهل ۱۲۷
۹۳. سهل بن عبدالله تستری ۱۲۹
۹۴. ابوالحسین نوری ۱۳۵
۹۵. ابو حمزه بغدادی ۱۴۳
۹۶. ابو احمد قلانسی ۱۴۵
۹۷. شیخ ابوالحسن علوی دینوری ۱۴۷
۹۸. ابو عقال بن علوان مغربی ۱۴۸
۹۹. ابراهیم خواص ۱۴۹

- ۱۵۶ ۱۰۰. عمرو بن عثمان
- ۱۵۸ ۱۰۱. مولانا ممشاد دینوری
- ۱۶۰ ۱۰۲. سَمْنون مَحَبّ
- ۱۶۳ ۱۰۳. ابواسحاق، ابراهیم بن سعد علوی حسینی [حسنی] بغدادی
- ۱۶۵ ۱۰۴. جنید بغدادی
- ۱۷۶ ۱۰۵. ابوعثمان حیری
- ۱۸۰ ۱۰۶. ابواسحاق، ابراهیم بن احمد مارستانی بغدادی
- ۱۸۱ ۱۰۷. احمد مسروق
- ۱۸۳ ۱۰۸. [ابو] عبدالله مغربی
- ۱۸۶ ۱۰۹. ابو عبدالله خاقان صوفی
- ۱۸۷ ۱۱۰. ابوالحارث، فیض بن خضر راه لاسی
- ۱۸۹ ۱۱۱. شیخ جلال الدین تبریزی
- ۱۹۰ ۱۱۲. محمد ابن سمین بغدادی
- ۱۹۱ ۱۱۳. ابن سَمّاک
- ۱۹۳ ۱۱۴. امرأه عابده مجهوله
- ۱۹۴ ۱۱۵. امرأه عابده مجهوله
- ۱۹۵ ۱۱۶. امرأه زَمَنه
- ۱۹۶ ۱۱۷. بکر بن عبدالله حرّانی
- ۱۹۷ ۱۱۸. ابویعقوب زیات
- ۱۹۸ ۱۱۹. امرأه مجهوله
- ۲۰۰ ۱۲۰. امرأه مجهوله
- ۲۰۱ ۱۲۱. ابراهیم صیّاد بغدادی
- ۲۰۲ ۱۲۲. ابوالیمان، حبر بن سلیمان

۱۲۳. تحفه‌ی عابده ۲۰۳
۱۲۴. سعدون مجنون ۲۰۸
۱۲۵. ابوجعفر، محمد بن یعقوب بن فرجی ۲۱۰
۱۲۶. ابو عبدالله، محمد بن یوسف بناء ۲۱۱
۱۲۷. زیاد کبیر همدانی ۲۱۳
۱۲۸. عبدالرحمان بن حفیف ۲۱۳
۱۲۹. ابو عبدالله، سعید بن یزید نباجی تمیمی ۲۱۴
۱۳۰. عبدالله بن مهدی باوردی ۲۱۶
۱۳۱. ابواسحاق، ابی هیم الهری صغیر بغدادی ۲۱۷
۱۳۲. مولانا محمد بن مندر طوسی ۲۱۸
۱۳۳. ابوالحسن علی ابوالادین بصری ۲۱۹
۱۳۴. مولانا مؤمل جصاص ۲۲۰
۱۳۵. ابو عمرو، عبدالرحیم اصطخری ۲۲۱
۱۳۶. علی بن حمزه اصفهانی حلاج ۲۲۲
۱۳۷. پسر رئیس حله ۲۲۳
۱۳۸. ابوجعفر، حذاد کبیر بغدادی ۲۲۵
۱۳۹. ابویعقوب، یوسف بن حمدان سوسی ۲۲۶
۱۴۰. سعید بن عباس رازی صوفی ۲۲۷
۱۴۱. ابو عمران [ابوالحسن]، سلم ابن حسن باروسی ۲۲۸
۱۴۲. طاهر مقدسی ۲۲۹
۱۴۳. ابوتراب رملی ۲۳۱
۱۴۴. ابو حاتم عطار ۲۳۲
۱۴۵. ابوجعفر، محمد بن فاذه ۲۳۳

۱۴۶. ابو عبدالله، محمد بن سعید قرشی ۲۳۴
۱۴۷. ابوالحسن، علی بن بکار ۲۳۵
۱۴۸. ابوبکر، محمد بن حامد ترمذی ۲۳۶
۱۴۹. رابعه شامیه ۲۳۷
۱۵۰. ابو محمد، کهمش [کهمس] بن حسین همدانی ۲۳۸
۱۵۱. ابراهیم أطروش ۲۳۹
۱۵۲. امّ - مان ۲۴۰
۱۵۳. ابوبکر بن مسلم بغدادی ۲۴۱
۱۵۴. ابوبکر کبابی دوری ۲۴۲
۱۵۵. ابوالحسن بن حسین [ان] جمال ۲۴۳
۱۵۶. ابوبکر، احمد بن نصر بناق کبیر ۲۴۴
۱۵۷. ابو محمد، عبدالله بن خُبَیر انصاری ۲۴۵
۱۵۸. ابوالحسن، محمد بن ابی الورد ۲۴۷
۱۵۹. لبابه متعبده ۲۴۸
۱۶۰. ابوالحسن، علی بن هند قرشی فارسی ۲۴۸
۱۶۱. ابوالاسود راعی ۲۵۰
۱۶۲. علی بن عبدالمجید [عبد الحمید] غضائری ۲۵۱
۱۶۳. ابوالحسن علی جرجانی ۲۵۱
۱۶۴. عبدالملک اسکاف ۲۵۳
۱۶۵. ابویوب، جمال بغدادی ۲۵۳
۱۶۶. ابوبکر، حسین بن علی بن یزدانیار ارموی ۲۵۴
۱۶۷. احمد بن غمر حمصی ۲۵۶
۱۶۸. ابوبکر سقا ۲۵۸

۱۶۹. عبدالله بن عصام [عصام] مقدسی ۲۵۹
۱۷۰. أخف همدانی ۲۵۹
۱۷۱. خادم مخدوم ۲۶۰
۱۷۲. ابو عبدالله سنجرى [سنجرى] ۲۶۱
۱۷۳. ابو العباس، احمد بن يحيى شيرازى ۲۶۳
۱۷۴. اسحاق بن ابراهيم جمال [جمال] ۲۶۳
۱۷۵. ابو عبدالله دلاسى ۲۶۴
۱۷۶. ابو الليث نوحجى ۲۶۶
۱۷۷. ابوطالب اخمى ۲۶۷
۱۷۸. ابو صالح مزين ۲۶۸
- منابع و مأخذ ۲۶۹

پیشگفتار

حافظ بن هـ، تو محرم این راز نه‌ایم / از می لعل حکایت کن و شیرین ده‌نان
سیره، کلام، حالات و مکاشفات ایام حیات شهسواران ملک معرفت، عارفان الهی که در
هوای کوی جانان به نشا‌نخته‌اند و این دنیای غرور و فریب را به سودای آن باخته‌اند،
بسیار دل‌نشین، فرح‌بخش، شورآفرین، سراسر حکمت، معرفت، عشق و پند است و باعث
نشاط روحی و ثبات دل می‌گردد.

جنید گوید: «حکایت‌های مشایخ سحری از اسکرهای خداوند ﷻ است که برای تقویت
و امداد قلب می‌آید.» پرسیدند: «این حکایات چه منفعت کند مریدان را؟» گفت: «خداوند
متعال می‌فرماید: قصه‌های پیامبران و اخبارشان بر من خوانیم و از احوال ایشان تو را آگاه
می‌کنیم تا دل تو را به آن ثبات باشد و قوت افزاید و در این طریق حق و راه صواب بر تو
روشن شود و اهل ایمان را پند و عبرت و تذکر باشد.»^۱

حکایات انبیا و اولیا دارای لطایف، حقایق، اشارات و رموزاتی است که اگر با تدبّر، تفکّر
و اندیشه توأم باشد، برای انسان‌ها رهگشا، نعمت، درمان، رحمت و شفای امراض روحی،
اخلاقی، اجتماعی و روش زندگی الهی است^۲ و کسی که با بیداری و آگاهی و با طهارت
قلبی و تقوای الهی با شهسواران وادی عشق و معرفت مأنوس باشد و لطایف، ظرایف،

۱- سوره مبارکه‌ی هود / آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۰.

۲- برگرفته از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف / آیه‌ی شریفه‌ی ۱۱: همانا در قصه‌های ایشان برای صاحبان عقل و خردمندان عبرتی
است.

شارات و رموزات معنوی قصص آنان را به جان پذیرا باشد، مستفیض از فیض نهانی می‌گردد و به اشارات، بشارات، حقایق و اسرار نهان قصص پی می‌برد، که هر قصه هزار شارت با بشارت است که هزار غصه را از دل می‌زداید.

شیخ الاسلام فرماید: دیدار پیران از فرایض این قوم است که از دیدار پیر آن یابند که به هیچ چیز نیابند، هر که جوانمرد را دید، نه او را دید، بلکه حق را دید، از آنکه او نه اوست.^۱ و تأکید عارفان بر این است که با اهل معرفت نشینند، که ایشان گنج‌های دنیا و کلیدهای آخرتند و شکر الهی و نعت الهی و سترگ از عهده‌ی بنده خارج است.

در کتاب شرح نعرف آمده است که: «حضرت داود علیه السلام را امر آمد که: شکر من به جای آر. سه روز زمان خواست. پس از سه روز جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت: چه کردی؟ گفت: شکر به جای نتوانستم آوردن، زیرا در آن که هر شکری که بیاوردم، توفیق تو می‌بایست، شکری نو بر من واجب آمد، از شکر عاجز آمدم. امر آمد که: یا داود! اینک شکر را به جای آوردی.»^۲ و شکر واقعی آن باشد که نعمت نبیند، مستغنی بینی.

بدانیم که خداوند فقط به دل‌ها نظری است که قلب مؤمن، عرش رحمان است. میرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را دید سر در پیش انداخته، یعنی که پارساام. گفت: «ای جوانمرد! این پیچ که در گردن داری، در دل آر، که خدا را در دل می‌نگرد.»^۳

لشکر حسنت نگنجد در زمین و آسمان من در این فکر که اندر دانه^۴ چون جا کرده‌ای^۵ حلاج شهید عشق الهی می‌فرماید: «حکمت، تیر است و دل مؤمن، هدف را خدا تیرانداز است و این تیر خطا نکند که دل، تنها قرارگاهی است که حضرت دوست برگزید! و تا محرم

۱- سکینه الاولیاء، ص ۲۰.

۲- حکایت صوفی، ص ۱۳۴.

۳- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۴۷.

۴- یا داود قرع بیتاً أسکنه (حدیث قدسی): ای داود! خانه‌ای را برایم خالی کن که جای من باشد.

۵- سید عبدالاول احمد آبادی.

نشوی نمی توانی داخل در حرم امن الهی گردی.»

تا آشنا نگردی با محرمان کویش کی می توان بینی رخسار آشنا را^۱

ابراهیم مولد بغدادی می گوید: «چهل سال دیده بان دل بودم، هرچه غیر خدا بود، از دل دور می کردم تا دل چنان شد که هیچ چیز ندانست جز خدای تعالی.»

گفتم چو بیایی به تو گویم غم دل را غم می رود از دل چو بیایی به بر من
پس باطن، نظرگاه حق است و ظاهر، جای نظر خلق، زبیده و سزاوار است که جای نظر حق را از جای نظر خلق پاک تر، باصفا تر و خالص تر گردانیم.

وقتی کسی را ابو محمد مرتعش نصیحتی خواست، گفت: «برو به طرف کسی که از من برای تو بهتر است، مرا در کن به سوی کسی که از تو برای من بهتر است.»

در روح الارواح چنین آمده است: «درویشی را در خاک نهادند. نکیر و منکر درآمد و گفت: «مَنْ رَبُّكَ؟ (پروردگار کیست؟) درویش گفت: من خانه بددل کرده ام، نه دوست بددل کرده ام!»^۲

پس جهت درک زندگی الهی و قرب به حضور حضرت دوست، با شهسواران وادی عشق و معرفت آشنا می شویم.

۱- سید صدرالدین محمد کاشف دزفولی.

۲- حکایت صوفی، ص ۲۰۹.

جلد دوم کتاب «جمع مستان» در بررسی شرح حال و مقامات و احوالات عرفانی، اعتقادی، اجتماعی عرفای قرن سوم هجری قمری است که بدون شک در بردارنده‌ی مفاهیم نغز و قابل است. در این مجلد، نگارنده تمام تلاش و کوشش خویش را بر آن نهاده است که حکایات و مقامات و گفتار بزرگان علم و ادب و عرفان را با انتخابی ستودنی برای نسل حاضر به یادگار بگذارد. نکته‌ی درخور تأمل این است که پیوندی شیرین و ناگستنی در جمع مستان وجود دارد و آن پیوند شامل موارد زیر می‌باشد:

همه‌ی آنها عرفان را هم از بُعد ظاهری و هم از بُعد عملی پله‌پله تجربه کرده‌اند و با اینکه قریب به دویست سال از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذرد، ولی عرفا با تأسی به سیرت و سیره‌ی نبی اکرم و چنگ زدن به قرآن و حبل‌ممدید و آیینی عمیق و راستین به موضوع ولایت الهی در هر شرایط اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی از سیر امن اسلام عدول و خروج نکرده‌اند و باور خویش را به خلفا و کاخ‌نشینان مزور و دین‌فرش فروخته‌اند. و حتی در برخی موارد برای گریز از گزند این فرقه‌ی نحس، از هر نوع بحث و جدل خودداری کرده و راه ریاضت و بعضاً هجرت و جلای وطن شدن را برگزیده‌اند و گامی در گمنامی و بی‌نام و نشانی روزگار گذرانده‌اند و در حقیقت این سیره نوعی مبارزه و اعتراض به دستگاه حاکم خلفا که ردای رسول‌الله را غصب کرده بودند، محسوب می‌شده است.

با اندکی تأمل و دقیق شدن در عصر آن بزرگان و اوضاع و احوال و شرایط حاکم خواهیم دید که عاقلانه‌ترین و عاشقانه‌ترین عمل، عمل عرفا و علمای بی‌نام و نشان و راسخون فی‌العلم بوده است. آنها هر چند به اصل «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» ایمان و یقین داشتند، ولیکن حسنه‌ی دنیا را در دوری از جیفه‌خواری و خودباوری و نشستن در سر سفره‌ی ظلم می‌دیدند. آنها

هیچ گاه برخلاف قرآن و سیره‌ی رسول الله عمل نمی‌کردند بلکه همچون عرفانشان، که هم نظری بود و هم عملی، جنبه‌ی اعتراض‌شان نیز دو لبه بود، هم نظری بود و هم عملی! آنها در این تلاش بودند که:

گاهی غم آب و دانه می‌باید گفت گاه، از طرب و ترانه می‌باید گفت
تامرگ، همی به گفتگو باید ساخت تا خواب برآفتاب می‌باید گفت

آنها دیدگاه اسلام را در باب علم، به حد اعتبار و اعتماد رساندند و ارزش آن را به سرچشمه‌ی آرا یعنی «ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ» پیوستند. آنها تفکر، تعقل و تدبیر را به بهترین وجه ممکن در آثار نظری و عملی خودشان جامه‌ی عمل پوشانیدند.

آنها علوم نافع را رگزیدند و جالب است بدانیم از آثار علوم نافع، حصول به عوالمی است که مردم عادی و خلیفه‌زده و حتی در ایران و کاخ سبزشینان از درک آن عاجزند و روزی نیست که سلسله‌ی خصومت به سبب بهلشان نچنانند. پس باید دانست که عرفان این بزرگواران شناختی حقیقت‌گرانه و تلاشی عمل‌گرایانه فراتر از راقع‌گرای حسّی - عقلی و آرمانگرایی تصویری است. عرفان‌باوری از غیب و در غیب است که با حس و ذوق آمیخته و منتهی به اشراق می‌شود.

عرفان، روش و منشی است برای حصول به حقیقت، و عرفان وقتی میسر می‌شود و نقاب از رخ برمی‌اندازد که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدانی و بخوانی که: «مَا عَبْدَانَا حَقَّ عَبْدَانَاكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» عرفان، معرفت و شناختی است که عقل و حواس، جگانه را از خطاها مصون داری و به حدی برسانی که قابل اتکا باشند تا در حقیقت نور، نورانی شوند و پاک گردند و به نور پیوندند تا همین حواس، عقل، تمام قوای باطنی، دراکه و ماسکه در خدایت و بارگاه قلب حضور یابند و چون برادران یوسف سر تعظیم فرود آورند و چون از تعظیم فارغ شدند، به سردر این بارگاه نظر اندازند و بخوانند: «الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تَسْكُنُ فِي الْقَلْبِ غَيْرُ اللَّهِ»

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

مهدی اکبری